دیدگاه

شوروی‌گونه شدن ایران توهم امریکایی است

چرا شبیه‌سازی فروپاشی شوروی در مورد ایران صدق نمی‌کند؟

ثمانه اکوان

هر سال در سالروز فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، رسانه‌های اپوزیسیون و برخی از فعالان سیاسی داخل کشور تلاش می‌کنند با نگاهی به دلایل فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، چنین فروپاشی‌ای را برای ایران و نظام جمهوری اسلامی نیز پیش‌بینی کنند. این تحلیلگران بر این عقیده‌اند با توجه به شرایط سیاسی، اقتصادی و همچنین حضور نیروهای نظامی ایران در خارج از مرزهای کشور می‌توان مشاهده کرد که نظام جمهوری اسلامی نیز در حال پیمودن راهی است که زمانی اتحاد جماهیر شوروی پیموده بود. آنها بر همین اساس پیش‌بینی می‌کنند جمهوری اسلامی نیز در آینده‌ای نزدیک دچار فروپاشی شود. محورهایی که آنها به آن توسل می‌جویند تا پروژه شبیه‌سازی ایران با شوروی را مدیریت کنند، مسئله کمبودهای اقتصادی و اوضاع آشفته معیشت مردم، از بین رفتن جایگاه ایدئولوژی انقلابی در بین نسل جدید سیاستمداران شوروی، رقابت تسلیحاتی با هزینه بالا با کشورهای غربی و عدم توان پرداخت هزینه‌های سنگین مداخلات خارجی است. با این حال نگاهی واقعی به مسئله فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی نشان می‌دهد هر کدام از این عوامل در داخل هر سیستم سیاسی قرار بگیرد، نمی‌تواند آن نظام را تضعیف کند یا آن را به سمت فروپاشی به سبک اتحاد جماهیر شوروی ببرد و حتماً باید علائم و شرایط بیشتری بر این نظریه حاکم باشد تا صحت آن مشخص شود.

رضا دهشیری | جوان

یک‌سالی که سال‌هاست نرسیده!

مهم‌ترین مسئله در نوع برخورد با تئوری‌سازی‌هایی که می‌گوید ایران مانند شوروی به سمت فروپاشی می‌رود، این است که به این سؤال بپردازیم که چرا رسانه‌های خارجی و اپوزیسیون سعی دارند این قیاس در افکار عمومی ایران جا بگیرد؟ همان‌طور که نفتالی بنت، نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی چندی پیش در گفت‌وگو با مجله تایم بیان کرده است «اقدامی که ایالات‌متحده و به‌خصوص ترامپ علیه فعالیت هسته‌ای ایران از سال‌ها قبل در پیش گرفته، دقیقاً الگوی «جنگ ستارگان» را دنبال می‌کند که رونالد ریگان در دهه ۸۰ میلادی و دوران جنگ سرد آن را علیه اتحاد جماهیر شوروی به‌کار برد.» از نظر بنت، این پارادایم، الگویی موفق بود که توانست بدون شلیک یک گلوله یا بمباران، فشارها را تا جایی افزایش دهد که بتواند شوروی را به فروپاشی بکشاند. بنابراین طی شدن روند طبیعی تبدیل شدن به اتحاد جماهیر شوروی با اینکه کشوری را به سمت فروپاشی مدل شوروی بکشانند به‌شدت متفاوت است. نکته‌ای که نفتالی بنت یا سایر نظریه‌پردازان در این حوزه به آن نپرداخته و به آن توجهی نکرده‌اند، این است که شرایط اجتماعی، سیاسی و حتی اقتصادی ایران قابل مقایسه با دهه ۸۰ و ۹۰ میلادی نیست. پیشرفت تکنولوژی‌های نوین، موقعیت ژئواستراتژیک ایران که تحریم کامل و فروپاشی اقتصادی کشورمان را غیرممکن می‌سازد و همچنین نگاه عمیق به بافت فرهنگی و سیاسی کشورمان به‌خصوص اعتقادات و عقاید نسل جدید نشان می‌دهد گرچه غرب تلاش دارد ایران را به سمت شوروی شدن و فروپاشی با الگوی شوروی بکشاند اما شرایط میدانی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی ایران اجازه چنین کاری را به غرب نمی‌دهد. این همان مسئله‌ای است که در طول ۴۰ سال گذشته به‌شدت از سوی غرب و به‌خصوص امریکا دنبال می‌شده و اگر قرار بود به نتیجه برسد، سال‌ها پیش باید نتیجه خود را نشان می‌داد، یعنی دقیقاً همان وقتی که در سال ۱۳۸۸ جورج سوروس در برنامه فرید زکریا، تحلیلگر امریکایی در شبکه خبری سی‌ان‌ان، با قاطعیت بیان کرد با توجه به شرایط پیش‌روی ایران، نظام جمهوری اسلامی تا یک‌سال آینده دوام نخواهد آورد.

به‌نظر می‌آید مهم‌ترین اصل در بررسی علل فروپاشی شوروی و ربط دادن آن به ایران این است که از خود بپرسیم آیا ایالات متحده و غرب به‌دنبال ایجاد زمینه‌های لازم جهت تبدیل کردن نظام جمهوری اسلامی به اتحاد جماهیر شوروی هستند یا این‌که براساس وضعیت طبیعی که ایران و سیاست‌هایش طی می‌کنند، ایران به‌ناچار به این سمت می‌رود؟ برای پاسخ به این سؤال کافی است تنها مروری بر فعالیت‌هایی که ایالات متحده برای تبدیل ایران به اتحاد جماهیر شوروی پیموده، کنیم. تحریم‌های شدید اقتصادی و اعمال سیاست فشار حداکثری بر ایران جهت به زانو درآوردن و فروپاشی اقتصادی نشان می‌دهد امریکا به‌دنبال ایجاد شرایط برای تبدیل ایران به شوروی است. این مسئله با طی وضعیت طبیعی مورد نظر در فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به‌شدت متفاوت است. از سوی دیگر مروری بر شرایط جغرافیایی اتحاد جماهیر شوروی نشان می‌دهد این اتحادیه مجموعه مناطقی بود که درنهایت هیچ‌کدام رویه‌های مرتبط با دولت- ملت شدن را طی نکرده بودند و به‌همین دلیل بعد از مدتی به دلیل این‌که دولت مرکزی نتوانست از لحاظ اقتصادی، سیاسی و فرهنگی آنها را تأمین کند، تمایل به جدایی پیدا کردند. این در شرایطی است که در خصوص ایران، پروسه دولت- ملت‌سازی از سال‌ها پیش و حتی قبل از نظام جمهوری اسلامی شکل گرفته و این پروسه طی‌شده و به نتیجه رسیده است و اگر قرار باشد اتفاقی در این زمینه بیفتد، این‌هم مانند محور پیشین، مسئله‌ای است که از جانب امریکا و کشورهای غربی یا حتی عرب منطقه هدایت شده است و به اجبار برای قومیت‌های مختلف ایران تدوین می‌شود. درواقع روندی که برای ایران طی می‌شود نه روند فروپاشی از درون، بلکه تجزیه هدایت‌شده از طرف کشورهای غربی است که آن هم در طول چهار دهه گذشته نشان داده شده است قابلیت اجرایی ندارد.

هزینه نظامی غیرقابل مقایسه

یکی دیگر از محورهایی که باعث شده است تحلیلگران اپوزیسیون یا غربی به این نتیجه برسند که ایران می‌تواند به سرنوشت شوروی دچار شود، این گمان است که فعالیت‌های منطقه‌ای ایران را می‌توان با کشورگشایی‌های شوروی مقایسه کرد. تعریف عمق استراتژیک ایران در منطقه نه از روی سیاست‌های جاه‌طلبانه و تجاوزگری، بلکه بر اساس سیاست‌های دفاعی و فرهنگی کشور تنظیم‌شده است و همین مسئله باعث می‌شود بسیاری از هزینه‌های سیاست خارجی ایران به‌شدت کاهش یابد و اصولاً زمینه‌ای برای مقایسه این سیاست‌ها با سیاست‌های تجاوزگرانه اتحاد جماهیر شوروی وجود نداشته باشد که منجر به تجاوز این کشور به خاک افغانستان نیز شد.

مقایسه دیگری که در این خصوص انجام می‌گیرد مقایسه هزینه‌های ایران برای رسیدن به دانش هسته‌ای با هزینه‌هایی است که اتحاد جماهیر شوروی به‌عنوان یک ابرقدرت برای مسائل دفاعی خود انجام می‌داد. غیر از این‌که این هزینه‌ها از لحاظ آمار و ارقامی با هم قابل مقایسه نیست، مسئله اصلی این است که روند افزایش بودجه دفاعی ایران در مقایسه با سایر قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای بسیار ناچیز بوده و اصولاً قابل قیاس با شرایط فعلی جهان و همچنین شرایطی نیست که اتحاد جماهیر شوروی در آن قرار داشت. در آن زمان، دو ابرقدرت سر سلاح‌های هسته‌ای یا رسیدن به ماه در رقابت بودند اما ایران در بُعد دفاعی برای دفاع از خود سرمایه‌گذاری می‌کند که هر دولتی با عقل سالم برای دفاع از کشورش انجام می‌دهد.

نکته قابل توجه بعدی در خصوص مسائل اقتصادی است. یکی از دلایل فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی مسئله اقتصاد و توزیع فقر در این کشور به‌جای توزیع ثروت بود. این مسئله نه به دلیل تحریم‌های اقتصادی یا فشارهای اقتصادی جبهه غرب، بلکه به این دلیل پیش آمد که ایدئولوژی اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی نمی‌توانست ایدئولوژی مناسبی برای اداره اقتصاد یک کشور باشد. در مقابل، فشارهای اقتصادی بر ایران نه نتیجه ایدئولوژی اقتصادی، بلکه نتیجه فشارهای بیرونی است؛ فشارهایی که در طول تاریخ جهان بی‌سابقه است. نظام جمهوری اسلامی در همین حال با توجه به تمام فشارها سعی کرده است با توجه به شرایط، زمینه‌ای برای کم کردن آسیب اقتصادی را فراهم کند و به همین دلیل حتی در بدترین شرایط تحریم‌های اقتصادی نیز پشتوانه مردمی خود را از دست نمی‌دهد. این مسئله‌ای است که دانشکده مطالعات پیشرفته بین‌الملل در دانشگاه جانز هاپکینز در مهرماه سال جاری به آن اشاره کرد. این گروه در گزارشی با عنوان «اصول بنیادین» مربوط به سیاست‌های ایران، به اشتباهات محاسباتی دولت امریکا در قبال ایران اعتراف کرد و نظام حکومتی ایران را سیستمی عقل‌گرا و دارای پشتوانه مردمی دانست که برخلاف دیگر نظام‌های انقلابی در برابر فشار و تحریم آسیب‌پذیر نیست. در این گزارش اشاره شده که جمهوری اسلامی ایران در طول چهار دهه گذشته بارها ثابت کرده است ظرفیت منحصربه‌فردی برای بقا دارد و آن هم مداخله مستقیم مردم در سیاست و حمایت از ارکان حکومت است؛ چیزی که اتحاد جماهیر شوروی در اختیار نداشت.

ایدئولوژی برخاسته از متن

یکی دیگر از محورهای مطرح شده درباره فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، این است که ایدئولوژی‌گرایی شدید اتحاد جماهیر شوروی منجر به این شد که مسئولان شوروی تصمیم‌های غیرعقلانی در حوزه سیاست خارجی اتخاذ کنند. با این حال همان‌طور که مسئولان غربی و اندیشکده‌های امریکایی بارها اعلام کرده‌اند، حکومت ایران شاید ایدئولوژیک باشد (مانند هر نظام سیاسی دیگری از جمله ایالات متحده) اما در تصمیم‌های مرتبط با سیاست خارجی، اصل اول را حفاظت از منافع ملی و بقای نظام می‌داند و به‌همین دلیل انعطاف‌پذیری بالایی در محاسبات خود در جامعه بین‌الملل دارد و تصمیم‌های کاملاً عقلانی می‌گیرد. نکته جالب اینکه برخلاف ایران، اتفاقاً این ایالات متحده است که به دلیل نوع نگاه ایدئولوژیک به ایران و تقابل با نظام جمهوری اسلامی به دام دیدگاه‌های جنگ سردی افتاده است و اقداماتی انجام می‌دهد که بیش از پیش واشنگتن را در برابر ایران ضعیف می‌سازد. یکی از این موارد تصمیم دولت امریکا در ترور شهید سلیمانی و همچنین همکاری‌اش با رژیم صهیونیستی در ترور شهید فخری‌زاده، خرابکاری در سایت‌های هسته‌ای ایران یا ترور کردن دانشمندان هسته‌ای کشورمان است، یعنی همان تفکر جنگ سردی که اتفاقاً احساس وطن‌پرستی و ناسیونالیسم ملی را در ایرانیان گسترش می‌دهد و باعث می‌شود همدلی مردم با نظام جمهوری اسلامی بیشتر شود و امکان فروپاشی آن از درون وجود نداشته باشد. در واقع اقداماتی مانند ترور شهید سلیمانی، شهید فخری‌زاده یا دانشمندان هسته‌ای کشورمان اقدامی است که پروسه شوروی‌سازی از نظام جمهوری اسلامی را به شکست می‌کشاند، زیرا ایدئولوژی مطرح در نظام جمهوری اسلامی ایدئولوژی نیست که مردم با آن بیگانه یا به‌دنبال تضعیف آن باشند؛ ایدئولوژی در این‌جا برخاسته از ایدئولوژی، تفکرات و عقاید بطن جامعه ایران است و همین مسئله، رمز پیروزی نظام جمهوری بوده و ریشه‌های آن را روزبه‌روز مستحکم‌تر و دشمنانش را روزبه‌روز عاجزتر می‌کند.

رویکرد

میلیتاریسم «جنگ ستارگانی» در جان واشنگتن

امریکا به رغم وضع نامناسب زیرساخت‌ها و رکود عمیق ۷۷۰ میلیارد دلار بودجه نظامی تصویب کرد

دکتر سیدرضا میرطاهر

جو بایدن، رئیس‌جمهور امریکا روز دوشنبه ۶ دی(۲۷ دسامبر) در میان تشدید بحران کرونا در این کشور، بودجه نظامی ۷۷۰ میلیارد دلاری موسوم به «قانون مجوز دفاع ملی» را برای سال ۲۰۲۲ امضا کرد. کاخ سفید در بیانیه‌ای اعلام کرد این قانون، اعتبارات مدنظر را برای برنامه‌های وزارت دفاع و توسعه نظامی، برنامه‌های امنیت ملی وزارت انرژی و برنامه‌های اطلاعاتی امریکا، افزایش حقوق پایه نظامی و خرید تجهیزات نظامی جدید مجاز می‌سازد. بودجه نظامی جدید شامل افزایش ۲/۷درصدی دستمزد برای نظامیان و خرید هواپیماها و ناوهای جدید است. مهار چین و روسیه، نوسازی برنامه هسته‌ای، ارتقای وضعیت جوی و مقابله با تهدیدهای نوظهور بیولوژیکی از اهداف پنتاگون اعلام شده‌اند. بخشی از برنامه پنتاگون برای مقابله با روسیه و چین شامل ساخت سلاح‌های فرا صوت و تقویت ناوگان دریایی این کشور با زیردریایی‌های مجهز به موشک‌های بالستیک است.

پیش از این مجلس سنای امریکا با اکثریت قاطع به لایحه ۷۷۰میلیارد دلاری نظامی این کشور بر اساس قانون مجوز دفاع ملی رأی داد. این بودجه ۲۵میلیارد دلار بیشتر از بودجه درخواستی بایدن بود و در رأی‌گیری سنای امریکا ۸۹ نماینده دموکرات و جمهوریخواه به این لایحه رأی مثبت دادند.

تناقض آشکار

امریکا اکنون درگیر بحران و رکود اقتصادی ناشی از همه‌گیری ویروس کرونا بوده و در عین حال گزارش‌های متعدد نیز نشانگر وضعیت وخیم زیرساخت‌های این کشور و نیاز شدید به بازسازی آنهاست. با وجود این واقعیت‌ها، اما تصویب بودجه نظامی سال ۲۰۲۲ در حالی صورت گرفته که انتظار می‌رفت با توجه به وخامت اوضاع اجتماعی و بهداشتی امریکا و نیز وضعیت وخیم زیرساخت‌ها در این کشور، مبالغ بیشتری در این موارد هزینه شود و با توجه به وعده‌های کلی دموکرات‌ها و بایدن، تخصیص بودجه نظامی امریکا سیر نزولی داشته باشد، در حالی که عملاً بایدن همان مسیر دونالد ترامپ رئیس‌جمهور سابق جمهوریخواه را در افزایش بودجه نظامی دنبال کرده است. این مسئله با توجه به نیازهای مبرم داخلی امریکا در واقع به معنای محروم کردن مردم این کشور از بسیاری نیازهای ضروری و به طور خاص در حوزه مبارزه با کرونا و تأمین مالی اقشار نیازمند و نیز بازسازی تأسیسات و زیرساخت‌هاست. دولت‌های مختلف امریکا اعم از جمهوریخواه یا دموکرات همواره در راستای میلیتاریسم افسارگسیخته و منافع مجتمع‌های نظامی - صنعتی که دارای لابی‌های قدرتمندی در کنگره امریکا هستند بر افزایش بودجه نظامی به رغم وخامت وضعیت بهداشتی، شبکه‌های حمل ونقل، تأسیسات آب و برق و راه‌های ارتباطی، تأکید می‌کند. «دانیل السبرگ» کارشناس اقتصادی و تسلیحاتی با اشاره به نقش و نفوذ لابی‌های مجتمع‌های نظامی - صنعتی در امریکا می‌گوید: «منافع مالی این گروه‌ها در از میان برداشتن پیمان‌های منع گسترش جنگ‌افزارهای متعارف و هسته‌ای است. در حالی که طرح‌های دولت بایدن برای مقابله با آثار منفی اقتصادی همه‌گیری کرونا و بازسازی اقتصادی و اجتماعی امریکا نیازمند هزینه‌ای حدود ۶ تریلیون دلار است، منابع مالی کمیاب همچنان صرف توسعه زرادخانه نظامی امریکا می‌شود که حاصلی جز افزایش ناامنی و تسریع مسابقه تسلیحاتی در جهان به همراه ندارد.»

به گفته منتقدان، با افزایش بودجه نظامی امریکا بازسازی زیرساخت‌های این کشور با مشکل مواجه خواهد شد. «برنی سندرز» سناتور مستقل در سنا از منتقدان اصلی این بودجه نظامی بوده است. سندرز در این زمینه می‌گوید: «در زمانی که بودجه نظامی امریکا بیشتر از بودجه مجموع ۱۲ کشور دیگر است، وقت آن است که نگاه جدی به هزینه‌های سنگین، هدررفت و کلاهبرداری‌های مالی که همین الان در وزارت دفاع امریکا وجود دارد بیندازیم.»

افزایش تقابل

مسئله مهم دیگر در زمینه بودجه نظامی ۲۰۲۲ ایالات متحده، توجه خاص به مقابله با به اصطلاح تهدیدات دو قدرت بین‌المللی رقیب ایالات متحده یعنی چین و روسیه است. این مسئله قبلاً در اسناد بالادستی مانند سند «راهنمای موقت راهبرد امنیت ملی» و سند «بازبینی موضع و آرایش نیروهای نظامی» مطرح و استراتژی‌های مقابله با کشورهایی چون روسیه و چین در آن بیان شده است. واشنگتن در دوره زمامداری جو بایدن رویکرد بسیار سختگیرانه‌ای در قبال روسیه و چین در پیش گرفته است. واشنگتن مدعی است مسکو و پکن تهدیدات جدی علیه منافع و امنیت ملی ایالات متحده مطرح ساخته و به همین دلیل امریکا درصدد مقابله جدی با آنها برآمده است. با این حال امریکا به منظور مهار چین همچنان و با جدیت به تلاش‌های خود برای ائتلاف‌سازی ادامه می‌دهد. با وجود ادعاهای مقامات دولت بایدن درباره رقابت برابر با چین و تنش‌زدایی در روابط دوجانبه، اما آنچه از خلال مواضع و اقدامات امریکا در قبال چین از زمان روی کار آمدن بایدن می‌توان دریافت، تلاش واشنگتن برای تقابل همه‌جانبه در عرصه‌های اقتصادی، تجاری، نظامی و امنیتی، سیاسی و سایبری با پکن و مقابله با ادعاهای دریایی آن است. امریکا در تلاش برای ارعاب چین بارها همراه با متحدان منطقه‌ای خود در اقیانوس آرام مبادرت به برگزاری رزمایش‌های مختلف کرده و با ادعای ایجاد امنیت در تردد دریایی، حضور پر رنگی در این منطقه دارد. چین در مقابل ایجاد ائتلاف‌های «کواد» و «آکوس» به رهبری امریکا در منطقه آسیا پاسیفیک را موجب ایجاد تنش و درگیری در منطقه دانسته است.

از سوی دیگر امریکا و روسیه نیز دچار اختلافات عمیقی درباره بحران‌های منطقه‌ای، اتهامات متقابل در زمینه مداخله انتخاباتی، حملات سایبری، کنترل تسلیحات و موارد متعدد دیگری هستند. مسکو بارها مخالفت خود با شکل‌گیری ائتلاف‌های غربی را در منطقه آسیا پاسیفیک اعلام و آنها را به مثابه گام‌هایی برای بی‌ثباتی و تنش‌آفرینی در این منطقه استراتژیک تلقی کرده است. چین برای مقابله مؤثر با اقدامات واشنگتن در منطقه آسیا پاسیفیک، رویکرد اتحاد نظامی با روسیه را در پیش گرفته است و برگزاری رزمایش‌ها و گشت‌های دریایی مشترک نیز در همین راستا انجام می‌گیرد.

با توجه به تهدیدات ادعایی روسیه و چین علیه امریکا و متحدان آن، بودجه نظامی ۲۰۲۲ امریکا از جمله شامل ۳۰۰ میلیون دلار برای کمک امنیتی به اوکراین و حمایت از نیروهای امنیتی این کشور و همچنین ۴میلیارد دلار برای طرح دفاعی اروپا و ۱۵۰ میلیون دلار برای همکاری امنیتی بالتیک در راستای مقابله با به اصطلاح تهدیدات روسیه است. از سوی دیگر بودجه در نظر گرفته شده برای مقابله با چین شامل ۷/۱ میلیارد دلار طرح بازدارندگی اقیانوس آرام و بیانیه حمایت کنگره از دفاع از تایوان و همچنین ممنوعیت وزارت دفاع امریکا از خرید محصولات تولید شده در چین است. بدین ترتیب امریکا با توجه به بودجه نظامی ۲۰۲۲ خود در راستای گسترش نظامی‌گری و افزایش تقابل در عرصه بین‌المللی حرکت کرده و بیش از پیش ثبات و امنیت جهانی را در معرض مخاطره می‌دهد.

افزایش بودجه نظامی امریکا درحالی است که امریکا اکنون کشور رده اول جهان در زمینه همه‌گیری کرونا با بیش از ۶۵ نفر میلیون نفر مبتلا و بیش از ۸۵۰ هزار نفر تلفات بوده و دچار تبعات اقتصادی ناشی از آن مانند کاهش رشد اقتصادی، افزایش شمار بیکاران، افزایش شدید فقر و گرسنگی و انواع نابسامانی‌های اجتماعی است. در واقع برای دستگاه حاکمه امریکا منافع مجتمع‌های نظامی - صنعتی و تداوم سیاست‌های نظامی‌گرایانه در عرصه بین‌المللی اولویت نخست شمرده می‌شود.

دورنما

دورنمای بازگشت ترامپیسم

طوفان نوامبر در انتظار امریکای ۲۰۲۲

سیدنعمت‌الله عبدالرحیم‌زاده

نزدیک به یک سال از ورود جو بایدن به کاخ سفید می‌گذرد. شاید آن موقع تصور می‌شد پرونده اختلافات و دو دستگی عمیق سیاسی در جامعه امریکا بسته شود، ترامپ شکست بخورد و امریکا بتواند به سلامت از پدیده ترامپیسم عبور کند. حالا بعد از یک سال، دیگر از آن خوش‌بینی خبری نیست و انتخابات ۲ نوامبر ۲۰۲۱ برای تعیین فرماندار ایالت ویرجینیا نشان داد که ترامپیسم نه تنها با قدرت برگشته است، بلکه حتی می‌تواند در مناطقی دست‌اندازی کند که در بیش از یک دهه گذشته از مناطق نفوذ دموکرات‌ها به حساب می‌آمد. علاوه بر این اخباری به گوش می‌رسد که گویا نه تنها جمهوریخواهان در حال مقدمه‌چینی برای دستکاری در انتخابات هستند، بلکه حتی هواداران ترامپ و سازمان‌ها در حال تصفیه درون حزب جمهوریخواه از عناصر ضد ترامپ هستند. این وضعیت باعث نگرانی شده است و حالا برخی نسبت به شورش و حتی جنگ داخلی در امریکا هشدار می‌دهند. به این ترتیب، به نظر می‌رسد سال ۲۰۲۱ در حالی سپری شد که بیشتر سال آرامش قبل از طوفان بود و باید انتظار طوفانی سهمگین را در انتخابات میان‌دوره‌ای ۸ نوامبر ۲۰۲۲ داشت که از جمله آثار مخرب آن می‌تواند بازگشت قدرتمندانه ترامپیسم به عرصه سیاست داخلی امریکا باشد.

زنگ خطر

ایالت ویرجینیا جایی است که بایدن توانست در انتخابات ریاست جمهوری و با ۱۰ درصد اختلاف نسبت به آرای ترامپ، پیروز این ایالت باشد. «تری مک آلیف» دموکرات که سابقه فرمانداری این ایالت را داشت و بنا بر نظرسنجی‌ها در چند ماه قبل از انتخابات ۲ نوامبر تصور می‌شد او پیروز این انتخابات باشد در یک رقابت نزدیک با «گالن یانکین» جمهوریخواه انتخابات را به او باخت تا فرمانداری این ایالت بعد از ۱۲ سال به دست جمهوریخواهان بیفتد و یانکین اولین جمهوریخواهی باشد که از ۲۰۰۹ به این سو فرماندار این ایالت شده است. شاید شعارهای یانکین و تأکید او بر مسائلی نظیر وضعیت اقتصادی مردم، آموزش و نحوه مهار کووید ۱۹ و مخصوصاً اجباری نبودن ماسک از عوامل پیروزی او بود، اما نکته مهم‌تر این است که او از جمله نامزدهای حزب جمهوریخواه بود که حمایت علنی خود را از ترامپیسم اعلام کرده و تا قبل از رسمیت یافتن نامزدی او از سوی حزب جمهوریخواه حاضر نشده بود ریاست جمهوری جو بایدن را به رسمیت بشناسد. بنابراین زنگ خطری که در ۲ نوامبر و در ایالت ویرجینیا برای دموکرات‌ها و شخص بایدن به صدا درآمد پیروزی جمهوریخواهان بعد از ۱۲ سال دوری از قدرت در این ایالت نبود، بلکه نخستین موج از ترامپیسم بود که توانسته بود جناح دموکرات را در آن ایالت درهم بکوبد.

زمینه‌چینی جمهوریخواهان

دونالد ترامپ بعد از اعلام نتایج انتخابات ریاست جمهوری به شدت تلاش کرد هر طوری شده نتیجه آن انتخابات را تغییر دهد. افشای مکالمه تلفنی ترامپ با مسئول برگزاری آن انتخابات در ایالت جورجیا از طرف روزنامه واشنگتن پست یکی از موارد روشن دست و پا زدن‌های او بود که در این مکالمه از آن مقام ایالتی خواسته بود تا ۱۱هزار و ۷۸۰ رأی برای او پیدا کند. در واقع، آن مکالمه نشان داد ترامپ و هوادارانش پیش‌بینی شکست را نکرده بودند. حالا به نظر می‌رسد با درسی که از آن انتخابات گرفته‌اند در حال زمینه‌سازی برای جلوگیری از شکست در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۴ هستند. «آریان مارو» تحلیلگر وب‌سایت تحلیلی گلوبال‌اند میل برخی از این زمینه‌سازی‌ها را در مقاله ۱۹ دسامبر خود برشمرده است. یکی از این زمینه‌سازی‌ها در ایالت جورجیا اتفاق افتاده و کنگره این ایالت قانونی را تصویب کرده که به کمیسیون تحت کنترل جمهوریخواهان قدرت برکناری مقامات اداره کننده انتخابات را می‌دهد. قانونگذاران در ایالت آریزونا به دنبال تصویب قانونی هستند که به آنها اجازه می‌دهد نتایج انتخابات ریاست جمهوری را در این ایالت لغو کنند. این همان کاری است که ترامپ آرزوی انجام آن را دست‌کم در این ایالت داشت. جمهوریخواهان در ایالت پنسیلوانیا نیز به دنبال این هستند که نقش فرد ناظر بر انتخابات در این ایالت را از یک مقام منصوب فدرال به مقام منتخب ایالتی تغییر دهند. علاوه بر این، مارو خاطرنشان می‌کند که هواداران در ایالت‌های جمهوریخواه به دنبال انتقام از مقام‌های جمهوریخواهی هستند که از ادعای تقلب ترامپ حمایت نکرده و تسلیم ریاست جمهوری بایدن شدند و «افرادی را به جای آنها بگذارند که می‌گفتند آن انتخابات باید لغو می‌شد.»

دورنمایی قابل انتظار

جمهوریخواهان از حالا زمینه را برای دستکاری در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۴ فراهم می‌کنند؛ به نحوی که اگر ترامپ در آن انتخابات شکست خورد، ابزار لازم برای تغییر در نتیجه انتخابات را از قبل داشته باشند. با این حال، به نظر می‌رسد که پیروزی ترامپ هدف نهایی باشد و جنبش ترامپیسم در حال حاضر دنبال این است که صحنه سیاسی را طی یک سال آینده چنان تغییر بدهد که بتواند اکثریت هر دو مجلس سنا و نمایندگان را به دست بیاورد. مارو در این زمینه به تلاش جمهوریخواهان در سطح ایالتی اشاره می‌کند که به دنبال کنترل بر ماشین‌های انتخاباتی هستند تا شاید بتوانند با کنار زدن دموکرات‌های برنده در آن ایالت‌ها، نامزدهای بازنده خود را به عنوان برنده معرفی کنند. گذشته از این، برنامه تحقیقاتی دانشگاه سانتا باربارا در ایالت کالیفرنیا به نام برنامه ریاست جمهوری نشان می‌دهد از ۱۹۳۴ به این سو، هر حزبی که کاخ سفید را به دست آورده در انتخابات میان‌دوره‌ای بعد بازنده آن بوده است. «الیوت موریس» تحلیلگر داده‌ها در روزنامه اکونومیست در یادداشتی شکست احتمالی دموکرات‌ها در انتخابات میان‌دوره‌ای ۲۰۲۲ را پیش‌بینی کند و بگوید این که جمهوریخواهان همان کاری را با رقبای دموکرات بکنند که آنها در ۲۰۱۸ و با ایجاد موج آبی خود انجام دادند، یعنی ۴۰ کرسی را در کنگره از آنها پس بگیرند. این نه تنها به معنای پس گرفتن اکثریت مجلس سناست که دموکرات‌ها حالا هم با اختلاف یک کرسی اکثریت ضعیفی بر آن دارند، بلکه به معنای پس گرفتن اکثریت مجلس نمایندگان نیز است که دموکرات‌ها در حال حاضر با یک اختلاف نه چندان زیاد هشت کرسی، اکثریت آن را به دست دارند. بنابراین افتادن هر دو مجلس به دست جمهوریخواهان در انتخابات میان‌دوره‌ای سال آینده کنگره دورنمایی قابل انتظار است، اما نکته مهم اینجاست که این دورنما تا چه اندازه به معنای بازگشت ترامپیسم به صحنه سیاسی امریکاست. انتخابات ۲ نوامبر ایالت ویرجینیا دست‌کم نشان داد که این دورنما را نمی‌توان نادیده گرفت.